

پیام اتحاد برای پیشبرد سکولار دمکراسی در ایران

پیام اتحاد برای پیشبرد سکولار دمکراسی در ایران
به

پنجمین گرد همائی سراسری جنبش جمهوریخواهان دمکرات و لائیک ایران
دوستان گرامی

برگزاری پنجمین گرد همائی سراسری شما را تبریک میگوئیم. گردهمائی سراسری شما در شرایطی بر گزار میگردد که بحرانهای همه جانبه ای جامعه ایران، نظام اقتصادی و حیات سیاسی آنرا در بر گرفته است. این بحرانها که نتیجه استیلای رژیم استبدادی جمهوری اسلامی و سیاستهای نادرست آن است، با تحریمهای اقتصادی غرب به مراتب شدید تر شده اند و شرایط زندگی هم میهنان ما را با دشواری های سهمگینی مواجه ساخته اند. خطر جنگی خانمانسوز نیزهنوز میهن ما را تهدید می کند. تمامی شواهد بر آنند که وضعیت کنونی قابل دوام نیست و ایران در انتظار موجی از حوادث و تغییراتی است که تاثیرات مهمی در سرنوشت مردم خواهند داشت. شدت و عمق این حوادث و تغییرات و مسیر تحولات ناشی از آنها نه از پیش تعیین شده اند و نه قابل پیش بینی هستند. آنچه آشکار است این واقعیت است که هر گاه نیروهای مترقی ایران از انسجام لازم بر خودار نباشند تاثیر چندانی در سوق دادن اوضاع به نفع مردم و ارمانهای ازادیخواهانه آنان نخواهند داشت و بار دیگر نیروهای ارتجاعی تعیین کننده مسیر تغییر اوضاع خواهند گشت.

نابسامانی و عدم انسجام جنبش در داخل کشور و فقدان سازمانهایی که بتوانند مردم را در شرایط بحرانی فردا هدایت نمایند بر کسی پوشیده نیست. این نقاط ضعف در بخش سکولار دمکراتیک جنبش، به خاطر سرکوب شدیدتر این بخش از جنبش توسط رژیم، حتی شدیدتر از جنبش عمومی مردم به چشم می خورد.

اما در خارج از کشور که شرایط فعالیت ازادانه نیز موجود است نیروهای سکولار دمکرات ایرانی چنان پراکنده اند که بخش اصلی انرژی و نیروی آنان در خرده کاری و دو باره کاریهای بی ثمر به هدر میرود و دارای اثر بخشی چندانی نیست.

دوستان عزیز ، صدای جمهوریخواهان دمکرات و سکولار ایران در خارج از کشور صدای رسائی نیست و علت نخستین این نارسائی پراکنده گی صفوف آنان است. پس سزااست که چاره ای برای پایان دادن به این پراکنده گیها بیابیم و برای ایجاد بستر واحدی که بتواند نیروهای متحد ما را در مسیر واحدی هدایت کند و ثمر بخش سازد تلاش نمائیم. سازمان دادن ائتلافات پروژه ای برای انجام مشترکانه پروژه های گوناگون و کمیته ها یا شوراهای هماهنگی برای هماهنگ نمودن فعالیتهای نیروهای مختلف جمهوریخواهان سکولار دمکرات میتواند کمک موثری به رفع نابسامانهای کنونی بکند.

با این حال ، به باور ما ، بهترین بستر یک سازمان دمکراتیک واحد است که امدادگی داشته باشد که بر پایه یک سری موازین سیاسی پایه ای و تشکیلاتی دمکراتیک ، همه جمهوریخواهان سکولارو دمکرات ایرانی در خارج از کشور را در درون خود بپذیرد و متشکل سازد تا بتواند جنبش عمومی ایرانیان خارج از کشور را بر علیه نظام خود کامه دینی در ایران و برای رسیدن به دمکراسی و حقوق بشر سازمان دهد.

با توجه به این نیازمیرم ، اتحاد برای پیشبرد سکولار دمکراسی در ایران نزدیک به دو سال پیش یک طرح سه لایه ای برای همکاری را تدوین نمود و بر پایه آن به مذاکره با جریانات مختلف دمکراتیک جمهوریخواه ، از جمله جنبش جمهوریخواهان دمکرات و لائیک ایران ، پرداخت. ما در طی این مدت مکررا اعلام داشته ایم که با هر نوع نزدیکی میان جریانات جمهوریخواه طرفدار سکولار دمکراسی موافق هستیم و در عمل از هر پیشنهادی برای همکاری های موردی ، ائتلافات پروژه ای و دستیابی به هماهنگی میان فعالیهای این جریانات استقبال کرده ایم. با این حال باور داریم که این نوع نزدیکی ها و همکاری ها - هر اندازه مثبت - هنوز به پراکنده گیهای موجود در صفوف ما پایان نمی دهند و خرده کاریها و دوباره کاریهای ما را به یک فعالیت متحدانه و ثمر بخش تبدیل نخواهند کرد. ایجاد یک سازمان واحد می تواند نقطه پایانی بر پراکندگیهای کنونی در صفوف ما و آغازی برای فعالیت موثرتر ما باشد.

دوستان گرامی

ما نیز چون شما به مواعنی که بر سر راه دستیابی به چنین هدفی هست اگاهیم. اما تجربه نزدیک به دو سال ما در گفتگوهای متقابل با جریانات مختلف به ما اموخته است که از میان برداشتن این موانع ، اگر چه مشکل ، اما غیر ممکن نیست. آنچه ضرورت دارد وجود یک اراده

مشترک برای غلبه بر این موانع است که ما وجود انرا در بسیاری از فعالین جریان‌ها مختلف جمهوریخواهی مشاهده کرده ایم.

ما امیدواریم که پنجمین گرد همائی سراسری شما راه حل های عملی و مشخصی را جهت نزدیکی و وحدت در صفوف جمهوری خواهان دموکرات و سکولار ارائه دهد.

گرد همائی بسیار موفقی را برایتان آرزو می کنیم

هیئت سیاسی - اجرائی
اتحاد برای پیشبرد سکولار دموکراسی در ایران

شرط بندی روی اسب لنگ

تقی روزبه



بحرانی که جمهوری اسلامی با آن دست بگیریان است بحران موسمی و گذرانیست، بحرانی است ساختاری و چندوجهی و بهم گره خورده و انتشار یافته در سراسر کالبد نظام و در حال اشباع شدن. اختلال در چرخه بازتولید همه مولفه های اصلی اقتدار نظام یعنی پایگاه مردمی، انسجام و هم آهنگی ساختار حکومتی، شالوده های اقتصادی و مناسبات بین المللی همگی دستخوش بحران شدید و همزمانی هستند که حاکمیت را در چنبره خود گرفته است و برون رفت از آن ها بسادگی مقدور نیست.

صحنه پیش "انتخاباتی" در چند پرده!

پرده اول: کاندیداهای حداکثری از ورود به صحنه انتخابات بازداشته می شوند

دوپینگ سیاسی و شرط بندی اصلاح طلبان روی اسب لنگ! بالأخره پس از مدت ها تلاش برای راه اندازی و داغ کردن کمپین دعوت از خاتمی برای کاندیدا شدن، و درحالی که در محافل اصلاح طلب ادعا می شد که امید به آمدن وی زیادتربوده است (از جمله شکوری راد سخن گوی جبهه مشارکت که اعلام داشت امیدوار تر شده ام)، خاتمی پس از مدت ها

استخاره و سبک و سنگین کردن اوضاع درسخانی مبسوط اعلام داشت که نمی گذارند بیایم و اگر همه چیز بروفق مراد باشد و نظام هم موافق باشد، تازه پس از چهار سال به نقطه صفر می رسیم، در این شرایط حتی اگر خود پیغمبر هم بیاید نمی تواند کاری انجام بدهد! البته او در همان حال با اظهار این که در چهارچوب نظام ورهبری کار کردن از اصول کاری من است، تلاش ورزید که وفاداری خود را به نظام ورهبری و عمل در چهارچوب قانون اساسی ابراز داشته و با تأکید بر این که بدون همراهی رهبری کاری از پیش نخواهد رفت، آمدن خویش را به موافقت ضمنی رهبری و چراغ سبزاو مشروط کرده است و گرنه هزینه های آمدن بیش از فوایدش خواهد بود. (او برخلاف برخی از هواداران اصلاح طلب که بدنبال فشار مدنی هستند خواهان اهرم فشار از پائین نیست بلکه هم چون رفسنجانی خواهان باصطلاح چراغ سبز از بالاست) بدیهی است که احتمال همراهی خامنه ای در شرایط کنونی نزدیک به صفر است. خاتمی به عنوان کسی که تجربه ۸ سال ریاست جمهوری و اختیارات آن را در پشت سر دارد، تجربه ای که او در گذشته از آن به عنوان تدارکات چی و هرنه روزیک بحران یاد کرده است، با این همه دشواری های آن دوره را قابل مقایسه با اوضاع کنونی نمی داند. او می داند که اگر به احتمال نزدیک به صفر بتواند سلامت از خوان های نفس گیر و صعب العبور تشریفات کاندیداتوری و شمارش آراء صندوق ها هم بگذرد، تازه خوان های اصلی و به مراتب نفس گیرتر دوران ریاست جمهوری یعنی کارشکنی های بقول خودش بخش مهمی از نظام در برابرش قد علم خواهد کرد که یا باید خود را تسلیم صد درصد مطامع و امیال و فرامین آن ها اعم از بیت رهبری و سپاه و باندهای وزارتوی اصول گرایان نماید و یا آن که در تقابل با بخش عمده ای از نظام قرار گیرد که آن هم با اصول و منش و شیوه کاری و رویکرد کلی اوسخت در تضاد است و از آن گریزان. او بر آن است که نتیجه چنین کشاکشی جزافزودن بردشواری ها و ناامیدی و تشدید سرکوب نیست. از جنبه دیگر همانطور که خود می گوید با مطالبات و انتظارات انباشته شده مردم روبرو است که خواهان بهبود یک شبه وضعیت هستند. گرچه دعوت کنندگان از وی می خواهند که با مایه گذاشتن از "آبرو و سرمایه" خود به آب و آتش زده و برای نجات نظام و کشور بشتابد و بقول سعدی "حرم در پیش است و حرامی در پس، اگر رفتی بردی و اگر خفتی مُردی"، اما بزعم وی رفتن در راهی که حرامی هست و حرمی نیست یعنی قراردادن خویش در معرض وزش طوفانی که نتیجه اش نه فقط در حکم انتحار سیاسی است بلکه هم چنین سبب فرسایش بیشتر نیرو و به باد رفتن آن چه هم موجود است می گردد؛ آشی که شانس خوردنش نزدیک به صفر است اما سوختگی دهان به صدا! گرچه فشار به او برای داو شدن در میدان مسابقه تک اسبه هم چنان ادامه

دارد و او هنوز تصمیم رسمی خود را اعلام نداشت است اما اگر رویداد غیرمترقبه ای در فاصله اندکی که برای نام نویسی مانده رخ ندهد، موضع رسمی او چیزی جز رسمیت دادن به همین سخنان نخواهد بود. اگرچنین باشد قاعدتا اصلاح طلبانی که با تصور حضور حداکثری در انتخابات (با اتکاء به یک شاه مهره در شطرنج سیاسی) این روزها با امید دست یابی به یک دریا ماست به خواب می رفته اند، باید با شنیدن این سخنان خوابشان آشفته شده باشد و آن هائی هم که به معجزه عصای شکسته خاتمی برای فعال شدن بدنه رخوت زده اصلاح طلبان و ورود به حیات خلوت قدرت دخیل بسته بودند و آن بخشی هم که به سبزشدن مقاومت مدنی و زدودن رخوت موجود در کالبد جامعه در پی رد صلاحیت وی امید بسته بودند، قاعدتا باید فهمیده باشند که به اسبی لنگ در میدان مسابقه دل بسته بوده اند. از جانب دیگر با کم رنگ شدن حضور خاتمی، تمرکز جبهه اصلاح طلبان بر رفسنجانی به عنوان گزینه بعدی و واجد شرایط تأمین حضور حداکثری دوخته شده است و دیدار اخیر هیئت هم آهنگ کننده اصلاح طلبان به جز انتقال چنین پیامی از سوی آن ها به وی نبوده است. اما رفسنجانی نیز با همان دشواری ها و چالش هائی روبروست که از خاتمی جرئت زین کردن و به میدان تاختن را ربوده است. او با مشروط کردن ورودش به صحنه در صورت موافقت خامنه ای عملاً توپ را بزمین وی انداخته است. اما به موازات آن ترجیح می دهد که در این بازی ازمهره ها و کارت های درجه دو نزدیک به خود و کمتر حساسیت برانگیز، هم چون حسن روحانی استفاده کند. طرح ۲+۱ با جلوراندن مهره های درجه ۲ در صورت کنار رفتن ژنرال های سیاسی، و حمایت جبهه وسیع اصلاح طلبان از آن ها، طرحی است که در عین حال متضمن فرادستی مهره های نزدیک به رفسنجانی در این بازی شطرنج است. باین ترتیب بازی حداکثری یعنی گزینه شاه مهره ها و مشارکت حداکثری، که اصلاح طلبان آن را بازی دوسربرد برای خود و دوسر باخت برای حریف می پنداشتند، بازی که اگر رد صلاحیت شود حاکمیت زیر فشار قرار می گیرد و اگر تأیید صلاحیت شود شانس اول برنده انتخابات، عملاً به بن بست می رسد و زمینه برای به نمایش درآمدن پرده دوم نمایش صحنه انتخاباتی آماده می شود.

پرده دوم: شرایط برای ورود کاندیداهای حداقلی آماده می شود!

خاتمی در سخنان اخیرش علاوه بر نکات بالا که دال بر امتناع از پا به میدان گذاشتن است، دو نکته مهم دیگر را نیز اعلام داشته است: نخست آن که او شرکت در انتخابات بدون قید و شرط توسط اصلاح طلبان را مورد تأکید قرار داده است. و نکته دوم این اظهار نظر اوست که: بنظر من

شخصیتی که کارآمد است اما حساسیت کمتری روی او هست بهتری تواند کار کند. معنای این دو رویکرد آن است که اصلاح طلبان بجای حضور حداکثری و سودای دست یابی به پست ریاست جمهوری، با کاندیداهای حداقلی در انتخابات شرکت نمایند و سایرین هم از او حمایت نمایند. تاکتیک حضور حداقلی از جهاتی با حماسه سیاسی که خامنه ای بدنبال آن است، هم پوشانی دارد. چنین تاکتیکی هم چنین در راستای راهبردی است که در آن سیاست ورزی یعنی شرکت در انتخابات بهر قیمتی و تلاش برای تحمیل خود به حریف و در درون سیستم ماندن، و بالأخره به معنای نهادن مرهم بر زخم هائی است که توسط جنبش موسوم به سبز در مناسبات این طیف با سیستم ایجاد کرد و البته تدبیری برای دور زدن محترمانه نمادهای سبز در زندان و حامیان پروپاقرص آن ها. از سوی دیگر این همان سیاستی است که رفسنجانی نیز مدافع آن است و استفاده از اهرم حضور خود در صورتی که لازم باشد و مصلحت ایجاب کند، در اصل بخشی از تاکتیک فشار برای راه دادن به کاندیداهای حداقلی است با هدف به مرگ گرفتن تا حریف به تب راضی شود. حالا که بنظر می رسد خاتمی و رفسنجانی به میدان آمدنی نیستند، اصول گرایان با کشیدن نفس راحتی به فکر جلب آراء آن ها به سود خود افتاده اند. عسکراولادی از پدرخوانده های اصول گرایان پیشاپیش ابتکار عمل را در این زمینه به دست گرفته است و با هنر یکی از کاندیداهای اصول گرایان موسوم به سنتی، اکنون با خیال آسوده به تعریف خاتمی پرداخته و او را فردی می داند که اهل فتنه نیست و به دستورات صریح رهبری همواره تمکین کرده است.

خطای عمده اصلاح طلبان

آن چه اصلاح طلبان را به وسوسه خرج کردن سرمایه ملی خود- ژنرالی بدون عقبه لازم- به عبارت دیگر یک دوپینگ و زورافزائی سیاسی انداخته است در اساس بر روی یک توهم بنا شده است. چرا که سرمایه ادعائی موهوم بوده و به آن ها تعلق ندارد و درگوه خود چیزی جز رأی اعتراضی و منفی مردم به حاکمیت درحالی که منافذ دیگر مسدود بوده نبوده است که آن ها، آن را رأی به جمال والای خود پنداشته اند. چه در سال ۷۶ برای کنار زدن کاندید مورد تأیید رهبری و جناح حاکم و چه در سال ۸۸ برای مقابله با کاندید حاکمیت، که البته بجای باران رحمت سیلی ناخواسته جاری شد! در حقیقت مدتهاست که معنا و وجه اثباتی رأی منفی آشکار شده و به سبدرژیم ریخته نمی شود. این واقعیت در جریان "جنبش سبز" خود را در آکسیون های میلیونی و شعارهائی چون مرگ بر اصل ولایت فقیه و مرگ بر استبداد و نظایر آن

نشان داده شد. مهار این اسب سرکش در کنترل اصلاح طلبان نیست، حتی اگر رأی های اعتراضی به سبد آن ها ریخته شده باشد. اصلاح طلبان متحیرند که چرا نظام و شخص ولی فقیه درحالی که با شدیدترین بحران های موجودیت خود مواجه هست، به آن ها که بقول خاتمی هم برنامه دارند و هم آدم اجراکننده اش را، و هم وجاهت ملی و اعتبار جهانی و درد نجات نظام هم دارند، کوچه نمی دهد و بجای استقبال از آن ها برای کنترل بحران و نجات نظام، چنگ و دندان نشان می دهند! و هرچه هم قسم و آیه هم می خورند و پیغام و پیغام به رهبرارسال می کنند و به دیدارش می روند، نامهربانی ها هم چنان ادامه دارد! البته این تحیرمی توانست وجود نداشته باشد، اگر آن ها به ماهیت آن "سرمایه و اعتبار ملی" منتسب به خود یعنی ماهیت رأی اعتراضی و پتانسیل ساختارشکن نهفته در آن، اندکی عنایت می کردند و آن را به حساب خود واریز نمی کردند. آنگاه معلوم می شد که آن ها دقیقا چوب همان رأی اعتراضی و ماهیت ضدنظام آن را می خورند! چرا که کابوس پیشروی مردم از لابلای شکاف های درونی حاکمیت و دوش به دوش کردن اسلحه، یک لحظه ولی فقیه و سایر سرکردگان نظام را آرام نمی گذارد. این خطای محاسبه اصلاح طلبان البته از ناآگاهی و سوء تفاهم نیست، بلکه یک "خطای" عمدی است و مربوط به بیزینس بازاریاست برای حضور در هرم قدرت از و نجات نظام از خطراتی است که تهدیدش می کند. آن ها علیرغم بی مهری حاکمیت خود را در چهارچوب نظام حاکم تعریف می کنند و در بیرون از آن مکانی درخور برای خود متصورنیستند. از همین رو آن ها نیازدارند که شوخی خامنه ای پیرامون حماسه سیاسی را جدی بگیرند. حماسه ای که معنایش درسرخنان اخیرا و تعریف روشن تری یافته و ناظر بر بسیج حداکثری برای گزینش رئیس جمهوری است با مشخصاتی که او برشمرده است. گاهی بجای نام بردن سراسر است از موجودی مفروض می توان به توضیح دقیق مشخصات آن پرداخت. مثلا درمورد اسب می توان گفت صاحب دم و یال و زین و دهنه و سم و چهارتا پا و یک مهاردهنه و نظایر آن. دراین صورت کسی دراین که این موجود باید اسب باشد تردیدی به خود راه نمی دهد و این حسن را هم دارد که مخاطب ممکن است فکر کند که گویا خودش به کشف آن نائل شده است! حال با شمردن مشخصات رئیس جمهور مورد نظر- حاوی نقاط قوت احمدی نژاد منهای نقاط ضعفش (از جمله نافرمانی و بی تدبیری اش) - رئیس جمهوری که جهادی عمل کنده می توان به آسانی باصطلاح پرتغال و پرتقال فروش را پیدا کرد. این مشخصات نشان می دهد که اصلاح طلبان و رفسنجانی اشتباهها بوی کباب شنیده اند. درحالی که جناح حاکم و رهبر مطلقه با کسی شوخی ندارد و بدون هیچ گونه تعارفی دستور بستن سایت کمپین دعوت از خاتمی را داد، این آن هستند که شوخی خامنه ای درخلق

حماسه را جدی گرفته اند!

کسانی که شوخی سیزده خامنه ای را جدی گرفته اند و در فکردوپینگ با سرمایه های نداشته خود هستند، اگر در گذشته با سیمای تراژیک وارد صحنه سیاسی می شدند، به حوزه ای که فضای مانور نداشتند، اکنون بدون حتی آن فضای اجتماعی محدود و نداشتن حتی حق مسافرت به خارج و فیلترینگ سایت شخصی، ناگزیر هستند که با چهره کمیک وارد صحنه شوند و اگر از هفت خوان پهن شده هم عبور کردند، لاجرم به ابزاری رام تر و یا بی خاصیت تراز گذشته در دست مستبد اعظم تبدیل شوند. آن ها باید بدانند از جمله دستور کارهای نظام در دوره پس از "انتخابات"، حذف انتخاب مستقیم ریاست جمهوری (برای حل معضل هوا برداشتن رئیس جمهورهای منتخب) و تعیین جانشین ولی فقیه است. بدیهی است که در چنین شرایطی خامنه ای به یک رئیس جمهور اصلاح طلب نیازی ندارد. آن ها باید بدانند که هیچ فرماندهی در میانه جنگ اسب خود را زین نمی کند. برعکس او محکم قاچ زین را می چسبد و می داند که با تغییر زین چه بسا نه از اسب نشانی ماند و نه از اسب سوار!

پرده سوم: ورود سرداران به صحنه نمایش!

نمایش انتخاباتی برخلاف نمایشات معمولی، بطور همزمان در چندین صحنه انجام می شود و در تناسب با شمارش معکوس برای شروع انتخاباتی که خامنه ای اظهار داشته یک روز هم نباید به عقب بیافتد، ورود حماسه سازان واقعی یعنی سرداران محسوس تر و افزون ترمی شود. چنانکه سرلشکر حسن فیروزآبادی رئیس ستاد مشترک نیروهای نظامی که ظاهراً افتخار شنیدن درد دل رهبری را در تیول خود دارد، بطور کتبی (صدور بیانیه) و شفاهی نسبت به تشویش اذهان و تخطی از گفتمان نظام توسط رئیس جمهور هشدار می دهد. سرلشکر محمد جعفری رئیس سپاه پاسداران نیز با سخن گفتن از وخامت اوضاع سیاسی و بحران بی سابقه ای که نظام گرفتارش شده، به مشخصات رئیس جمهوری که در این شرایط مورد نیاز است می پردازد و هردوی این ها از نقش سپاه و مداخله فعال سپاه در ایجاد حماسه سخن به میان می آورند. سایر فرماندهان ریز و درشت سپاه و نمایندگان رهبری در نهادهای نظامی و بسیج هم وارد صحنه می شوند و از مجموعه اظهار نظرهایی آن ها معلوم است که دو وظیفه مهندسی انتخابات و کمک به خلق حماسه، و رصد کردن هر نوع خطر و فتنه و مقابله با آن ها بر عهده سپاه است. این وظیفه سپاه در دعوت اخیر وزارت اطلاعات از مدیران مطبوعاتی نیز صراحتاً مطرح شده است که در آن سپاه را برگزار کننده انتخابات دانسته و از هرگونه انتقادی آن ها را منع کرده است. نماینده رهبری در بسیج نیز

هرگونه کوتاهی و بی تفاوتی بسیجیان درخلق حماسه را خیانت می نامد (بسیج و خیانت؟ مگردرمیان بسیجیان چه می گذرد که ناچار می شوند با بکارگیری کلماتی چون خیانت آنها را بسیج کنند!).

با نزدیک ترشدن به زمان انتخابات، سناریوهای تنظیم شده در اتاق مهندسی جهت کنترل انتخابات نیز وارد مراحل جدی تری می شود. سناریوئی که برطبق آن قراراست از دل صندوق ها نهایتا رئیس جمهورواجد مشخصات مورد نظررهبری بیرون کشیده شود. درمورد شرایط مشخص این دوره ازانتخابات باید توجه داشت که اولاً تقلب گسترده بسود یک کاندید هم چون دوره قبلی، با توجه به پی آمدهای تقلب گسترده درتجربه قبلی، و با توجه به مشکلاتی که اکنون بین دولت (برگزارکننده انتخابات) و سایر نهادهای به وجود آمده است، و نیزبخاطر دایره تنگ شرکت کنندگان که همه خودی و سرسپرده هستند، طبعاً تقلب بسود یک طرف و یک باند اصول گرا (ونه تقل دراشکال دیگر برای افزایش آراء کلی و یا تقلب درمورد دیگرگرایش ها اگررأی بالا بیاورند و...)، موجب دامن زدن به منازعات درونی ساختار قدرت می شود، بنظرمی رسد مبادرت به تقلب گسترده درصندوق آراء نسبت به دورقبلی با دشواری های بیشتری همراه باشد. بهمین دلیل دراین دوره تمرکز اصلی درمهندسی انتخابات به مرحله پیش از"انتخابات" و بیش ازهمه تنگ ترکردن دایره گزینش شورای نگهبان منتقل شده است. برای صرفنظرکردن کسانی چون خاتمی و رفسنجانی برای کم کردن هزینه رد صلاحیت ها، پروژه وارد کردن فشارازهمه نوعش برای اجتناب از نام نویسی و منصرف کردن آن ها بکارگرفته می شود.. برای گرم کردن تنورانتخابات و پنهان کردن واقعیت تک گرایی بودن انتخابات و کاندیداها، از تاکتیک تعدد کاندیداها و جنگ زرگری بین آن ها استفاده می کنند (مدتی پیش جبهه پایداری اعلام داشت که اگراصلاح طلبان حضورداشته باشند از رقابت با دیگراصول گرایان صرفنظرخواهد کرد ولی اگراصلاح طلبان نباشند رقابت خواهندکرد. آنها سرانجام باوقوف به تصمیمات پشت پرده شق دوم را انتخاب کردند). البته درکنار این صحنه اصلی نمایش، یک صحنه حاشیه ای هم با حضورمحدودی از مهره های دست دوم و کم نفوذ گرایش های دیگراعم از دولتی و یا نزدیک به رفسنجانی و اصلاح طلبان هم درجریان است برای داغ کردن معرکه و برای مصرف جهانی که هم چون کبریت بی خطر برای آن ها عمل می کند، به عنوان مثال اسحاق جهانگیری یکی از این نوع کاندیداهاست که به اصلاح طلبان و کارگزاران نزدیک هست و در دیدار با خامنه ای هم حضورداشت. او خواهان انتقاد اصلاح طلبان از خطاهای گذشته خود دربرابر نظام شده است!. بی تردید ترجیح اصلی بارگاه

ولایت و سپاه، گزینش کاندیدائی کاملاً سرسپرده از زمره عناصر گرد آمده در ۱+۲ است. با توجه به ابعاد بحران اقتصادی و سیاسی، و تجربه منفی احمدی نژاد، هدف این دوره گزین یک رئیس جمهور با اصطلاح کارآمد، درعین حال مطیع و کم حاشیه است که بتواند با تشکیل یک کابینه ائتلافی از طیف گرایش های اصول گرا (امری که احمدی نژاد با برکنار کردن آن ها از کابینه خود موجب تشدید شکاف ها شد) آن ها را به نحوی راضی کند. هم چنین رئیس جمهور جدید باید قادر به استفاده از نیروهای متخصص و بهره گیری گسترده از اهرم دیپلماسی برای کاستن از فشارهای جهانی باشد. وقتی کسانی چون قالی باف به خود جرئت می دهند که از برخورد احمدی نژاد با هالوکاست انتقاد کنند و یا فردی چون ولایتی مشاور ویژه رهبری دراموربین المللی به سیاست خارجی دوره احمدی نژاد انتقاد می کند که موجب تشدید دشمنی و فشار به رژیم شده است و بزعم وی می شد هم انرژی هسته ای داشت و هم قطعنامه تحریم نداشت و در همان حال می گوید اگر مناسبات خود را با جهان بهبود بخشیم همه این کشورها برای معامله و نزدیکی با جمهوری اسلامی به صف خواهند ایستاد، معلوم است که سیاست رهبری برای مقابله با بحران و با اصطلاح حماسه اقتصادی کجا را هدف گرفته است.

راهبرد اصلی اتاق فکر و مهندسی انتخابات، ازسویی برسرکوب داخلی استواراست و ازسوی دیگر بر معامله و سازش با غرب (از با اصطلاح موضع محکم). البته از آن سو قدرت های بزرگ نیز با وقوف به این چالش ها درانتظار نتیجه "انتخابات" هستند و فرض براین است که تا آن موقع پیشرفتی در مذاکرات بدست نخواهد آمد. بی تردید آن چه گفته شد نقشه و سناریوهای بیت رهبری و باندهای فرادست است، اما پرسش این است که آیا همه چیز آن گونه که اتاق فکر و مهندسی می پندارد و دیکته می کند پیش خواهد رفت؟ آیا این سناریو خواهد توانست تنش روبه افزایش و خطرناک درون حکومت را مهار کند؟ آیا خواهد توانست از شدت و ابعاد فزاینده و خطرناک چالش های بین المللی رژیم بکاهد و عاملی باشد برای کنترل بحران و ایجاد "حماسه اقتصادی"؟ آیا خواهد توانست تأمین کننده فصل الخطابی زیرسؤال رفته ولی فقیه باشد؟ و بالأخره خواهد توانست با ایجاد بهبود در معیشت و زندگی مردم سوپاب اطمینانی برای اجتناب از انفجار اجتماعی فراهم سازد؟ آیا حتی خواهد توانست رقبائی چون خاتمی و رفسنجانی را با توجه به اقبال نظرسنجی ها به آنها در مقایسه با دیگران از ورود به میدان بازدارد؟ نقدا هردوی آنها توپ را به زمین رهبری انداخته اند و آمدن خود را به موافقت و چراغ سبزاو موکول کرده اند. و این مسأله خامنه ای را در موقعیت سختی قرار داده است. اگر او نتواند آنها را

به کنارکشیدن از نام نویسی ازطریق مذاکرات غیررسمی نماید آنگاه بحران رد صلاحیت آنها توسط شورای نگهبان می تواند به یک بحران و مسأله جدی تبدیل شود(فراموش نکنیم که جنتی در نماز جمعه رفسنجان را گردن گلفت نامیده و وزیر اطلاعات او شریک فتنه).

پرده چهارم پروژه مهار احمدی نژاد:

اقدامات و واکنش های احمدی نژاد و نظرکرده اش مشایی بقول حداد عادل- از نظرکرده های خامنه ای- آن ها را دیوانه کرده است. از لابلای برخی موضع گیری های باصطلاح خواص معلوم می شود که اتاق مهندسی انتخابات پروژه ای بی اثرکردن و مهار احمدی نژاد در روزهای نزدیک به انتخابات نیز تدارک دیده شده است. هدف این پروژه با احتمال زیاد کنترل صندوق ها و برگزاری انتخابات تحت نظارت برگزیدگان بیت ولایت، در صورتی که احمدی نژاد در پی خشم ردصلاحیت مشائی و یا دیگر کاندیداهای موردنظرش تن به نظارت باندهای رقیب و فرادست به صندوق ها ندهد و یا از برگزاری انتخابات طفره برود. هم چنین مقابله با آن چه احمدی نژاد آن را افشاء پرونده های اقتصادی و سیاسی نامیده است.

وقتی سرداران و کارگردانان اتاق مهندسی رهبری از فتنه دوم و خطرناک تر از فتنه اول و این که این فتنه قبل از انتخابات خواهد بود سخن به میان می آورند به خطر کارشکنی احمدی نژاد در کنترل صندوق ها و یا به ایجاد فضای التهاب ازطریق افشاگری آن هزاران سندی که مدعی است در اختیار دارد و برای تحمیل کاندیدهای مورد نظر خود به شورای نگهبان، اشاره دارند. احمدی نژاد اکنون به موی دماغ رژیم تبدیل شده است و خامنه ای از کلمه فعلا تذکر و هشدار می دهد استفاده کرده است و این که انتخابات یک روزهم به تأخیر نخواهد افتاد. دیگر رقبا و سرداران نیز مداوم به وی هشدار می دهند و می گویند گردن کلفت تراز تو نتوانست از برگزاری انتخابات طفره برود. و البته چنین مشاجرات و هشدارهائی با نزدیک تر شدن به زمان برگزاری انتخابات و شروع شمارش معکوس برای اسم نویسی چه بسا بیشتر هم بشود. کیهان در هشدار به احمدی نژاد، تابلوی " آهسته بران ، پایان اتوبان نزدیک است" را گوشزد کرده است. اصرار عجیب احمدی نژاد از بروی صحنه در آوردن مشاعی در جریان هرسفر و همایشی با توجه ردصلاحیت تقریباً حتمی وی توسط شورای نگهبان، و رجزخوانی های هردوی آنها، این سؤال را مطرح کرده است که هدف و نقشه احمدی نژاد چیست و در این رابطه تعبیر و تفسیرهای گوناگونی مطرح می شود. به گمان من بعید است که احمدی نژاد این توهم را داشته باشد که

با این ترتیب قادر به تحمیل کاندید نظرکرده خود به شورای نگهبان خواهد بود. مگر همانطور که مشائی گفته است امام زمان وارد صحنه شود و شورای نگهبان را وادار به تأیید صلاحیت او بکند! ازسوی دیگر بعید است که او با توجه زور سنبه حریفان بخواهد عَلم طغیان برافرازد. و بنابراین طرح پوتین و مدودف در کوتاه مدت و برای شرایط کنونی یک تصور واقعی نیست. آن چه احمدی نژاد دنبال می کند، آن است که مثل رئیس جمهورهای سابق و چه بسا پرمدها تر از آن ها با بهره گیری از رانت ریاست جمهوری و سبد باصطلاح ۲۴ میلیونی خود درواپسین ماه های اقتدارش درصد ایجاد دم و دستگاهی برای خود است تا بتواند با اتکاء به آنها در بازار سیاست و پرکشاکش ایران حضور داشته و از منافع خود دفاع نماید. و از آنجا که نهادهای حامی اش به او پشت کرده اند او به ایجاد چنین دم و دستگاهی نیاز بیشتری دارد و در این مسیر سعی می کند که از نفرت موجود علیه اصول گرایان و روحانیت بهره برداری کند. علاوه بر این او برای پوشاندن کارنامه ورشکسته خود به فرافکنی و دادن شعارها و سروصدا بپاکردن پرداخته است تا ناکامی های خود را به پای سنگ اندازی رقبا که آن ها نیز متقابلاً به گردن او می اندازد، بیا فکند.

اختلال در بازتولید اقتدار رژیم

بحرانی که جمهوری اسلامی با آن دست بگیربان است بحران موسمی و گذرانیست، بحرانی است ساختاری و چندوجهی و بهم گره خورده و انتشار یافته در سراسر کالبد نظام و در حال اشباع شدن. اختلال در چرخه بازتولید همه مولفه های اصلی اقتدار نظام یعنی پایگاه مردمی، انسجام و هم آهنگی ساختار حکومتی، شالوده های اقتصادی و مناسبات بین المللی همگی دستخوش بحران شدید و همزمانی هستند که حاکمیت را در چنبره خود گرفته است و برون رفت از آن ها بسادگی مقدور نیست. از همین رو برگزاری مهندسی شده انتخابات گرچه ممکن است بتواند چند مدتی فرود آوار بحران را به تأخیر بیا نازد، اما بی تردید رژیم را از مواجهه با بحران پس از "انتخابات" واز منازعات بی پایان درونی و بحران های هولناک اقتصادی و اجتماعی و بین المللی گریزی نیست. رژیمی که نتواند از چهره های موجه و با نفوذ و دارای توان مدیریت بهتر برای مقابله با چنین بحران بی سابقه ای استفاده کند، با چنان وخامتی که بقول خاتمی اگر خود پیغمبر هم بیاید هیچ کاری نمی تواند بکند، چگونه خواهد توانست توسط باندهای واپسگرا و با پایگاه اجتماعی نزار در برابر فشارهای سنگین داخلی و خارجی از پس آن برآید؟ به صرف دادن شعار حماسه اقتصادی و سیاسی، و با نداشتن تحمل

کسانی که آستین خود را برای نجات نظام بالازده اند و اعلام آمادگی کرده اند، چگونه می توان به جنگ دشواری های عظیم پساانتخاباتی رفت؟ حاصل و خروجی چنین "انتخاباتی" قرارگرفتن یک رژیم ضعیف تر و نزارتر در برابرغول بحرانی به مراتب نیرومند تر است. رژیم با اصلاح طلبان و یا بدون آن ها برای دوام و نجات خود در برابر انتخاب ها و گزین سیاست های تازه ای قرارگرفته است. عمق و دامنه بحران دیگر باین سادگی ها اجازه توسل به سیاست از این ستون به آن ستون فرج است را نمی دهد. راه آسانی - مگر خوردن جام زهر و تغییر سیاست های تاکنونی بویژه در عرصه سیاسی، برای خروج حتی نسبی از چنبره بحران چند وجهی برای رژیم متصور نیست، و لو آن که کسانی چون قالی باف و یا ولایتی را بجای احمدی نژاد به نشاند.

۱۸-۰۲-۱۳۹۲ / ۲۰۱۳-۰۵-۰۰

<http://taghi-roozbeh.blogspot.com>

taghi_roozbeh@yahoo.com

برنامه گردهمایی سراسری

**گردهم آیی پنجم جنبش جمهوری خواهان دموکرات و لائیک ایران ۱۷ تا ۱۹
می ۲۰۱۳ - ۲۷ تا ۲۹ اردیبهشت ۱۳۹۲**

برنامه روز نخست ۱۷ می ۲۰۱۳ - ۲۷ اردیبهشت ۱۳۹۲

میزگرد سیاسی ساعت ۱۵ تا ۱۷:۳۰

درباره اوضاع اجتماعی و سیاسی در ایران، انتخابات ریاست جمهوری و مسائل گذر از جمهوری اسلامی

با شرکت:

علی پور نقوی (سازمان فدائیان خلق ایران - اکثریت)
اکبر سیف (جنبش جمهوری خواهان دموکرات و لائیک ایران)
نادر عصاره (اتحاد فدائیان خلق ایران)
رضا علیجانی (ملی- مذهبی)
عبدالرضا کریمی (حزب دموکرات کردستان ایران)

محمد مصری (حرب کومله ایران)
اسامی دیگر شرکت کننده گان بعدا اعلام خواهد شد.Â

میز گرد همگرایی جمهوری خواهان ساعت ۱۸ تا ۲۰:۳۰

با شرکت
کمال ارس از جبهه ملی ایران در اروپا
بیژن حکمت از سازمان جمهوری خواهان ایران
مهرداد درویش پور از جنبش جمهوری خواهان دمکرات و لایئک ایران
مجید زربخش از شورای موقت سوسیالیست های ایران
علی صدارت از مجامع اسلامی ایرانیان
مسعود فتحي از اتحاد جمهوری خواهان ایران
پرویز مختاری از اتحاد برای پیشبرد سکولاردمکراسی در ایران
(از طریق اسکایپ)Â

سمینار با خوش آمد گویی ناهید جعفر پور و احسان دهکردی آغاز می
شود و شیدان وثیق گرداننده میز گرد نخست و رسول آذرنوش گرداننده
میز گرد دوم خواهند بود

روز های ۱۸ و ۱۹ می آغاز پنجمین گردهمایی سراسری از ساعت ۹ صبح
این برنامه همزمان از طریق پالتاک برای همگان پخش خواهد شد.
آدرس پالتاک

Â

بررسی اوضاع سیاسی و انتخابات جاری در ایران



مهرداد درویش پور

سخنرانی در سمینار اتحاد جمهوری خواهان در استکهلم - ۵ مه ۲۰۱۳

http://www.youtube.com/watch?v=LAJV9tch8_s&feature=youtu.be

تحریم گسترده انتخابات یک گزینه واقعی و مؤثر!

تقی روزبه



درچنین شرایطی باید قلب نظام یعنی ولایت فقیه را که کانون اصلی بحران و فلاکت و پلیدی است، نشانه گرفت و اجازه نداد که درهیا هوی کشاکش نزاع جناح های آن گم و گورشود. باید هم چنین خود را برای بحران پس از "انتخابات" و دوره سرنوشت سازی که شروع می شود آماده کرد. از این پس صف آرائی درونی جنبش دیگر نمی تواند هم چون گذشته براساس تضادهای درونی حاکمیت شکل بگیرد.

نمایش انتخابات را به نمایش انزوای رژیم تبدیل کنیم!

نمایش انتخاباتی دراساس در انحصار یک گرایش است (اصول گرایان وفادار به رژیم) و همه معرکه گیری و هیاهو ها برای پوشاندن آن است. از همین رو عریان کردن این واقعیت درشرایطی که رژیم در وضعیت ضعیف و شکننده قرارگرفته است از نظر تاکتیکی اهمیت زیادی دارد. اگررژیم را تنها بگذاریم و او را از امکان نمایش ها و ادعاهای دروغین اش محروم سازیم ضربه کاری به نقشه رژیم برای فریت مردم و افکارجهانی وارد خواهیم کرد. خامنه ای در اولین نطق خود پیرامون انتخابات، آشکارا از حماسه سیاسی به عنوان عاملی که نظام را دربرابرتهاجمات دشمنان بیمه می کند نام برد. حال اگربتوانیم ماسک این "حماسه سیاسی" را وقتی روی صحنه می رود و دقیقا درهمان لحظه به عقب زنیم و لخت و عریان در منظرعمومی به نمایش بگذاریم، بی تردید ضربه کاری به رژیمی که در زیرانواع فشارهای سنگین قرارداد دارد وارد ساخته ایم. تردیدی نیست که رژیم قرارگرفته درلبه پرتگاه بحران با بهره گیری از باصطلاح مشروعیت برآمده از مشارکت مردم بلافاصله آن را به اهرمی برای تداوم و تشدید فشارها و سیاست های سرکوبگرانه اش تبدیل خواهد کرد. بنابراین نه فقط باید کنشگران ضد رژیم درتلاشی بی وقفه عواقب مخرب چنین مشارکتی را ولوبصورت رأی باطله و یا انگیزه مهرخوردن شناسنامه و ملاحظات ازاین قبیل دراین بزنگاه مهم تاریخی یاد آورشوند و نشان بدهند که چگونه رأی آن ها

به چماق و تهاجم بعدی رژیم و اصرارش برتداوم سیاست های ویرانگرانه کنونی منجرخواهد شد و لحظه مرگش را به عقب خواهد انداخت. افکارعمومی مردم هم چنین باید به اصلاح طلبان و عناصرمتزلزل دیگری که کنش گری و سیاست ورزی را صرفا با شرکت درانتخابات هم طرازی کنند، فشارسنگینی برای پشت کردن آن ها به شعارهای مورد ادعای خود و به مردم و جنبش اعتراضی ۸۸ وارد کنند تا آن ها نیز، جرئت داغ کردن تنورانتخابات را نداشته باشند. کنارکشیدن احتمالی خاتمی بدلیل تهدیدهای رژیم و یا رد صلاحیت او نیز زمینه های رویکرد تحریم را درمیان حامیان وی و اصلاح طلبان تقویت خواهد کرد. با توجه به مجموعه این عوامل زمینه های یک تحریم گسترده و سراسری به مثابه اقدامی برای ضربه زدن به اقتدارشکننده حاکمیت و زدن مهرباطله براین "انتخابات" برای رژیمی که سودای عالم کردن حماسه سیاسی دورغین را درسرمی پروراند ضربه سنگینی است. درعین حال این اقدام درمسیرانتقال جنبش به دوران پس ازحکومت اسلامی و به مثابه حلقه و ایستگاه وسط راه اهمیت زیادی دارد. نباید فراموش کنیم که بدلیل وخامت بحران و فشارهای وارد به رژیم، تجربه تقلب ۸۸ و رویدادهای بعدی و سرکوب بیرحمانه رژیم که خاطره اش هم چنان در ذهن مردم و خانواده های جان باختگان سنگینی می کند، نفس شرکت نکردن دراین نمایش و به نمایش گذاشتن انزوای رژیم به مثابه یک کنش مؤثر نقش مهمی در تضعیف او دارد. نقش شبکه های خودجوش اعم از جوانان و زنان و دانشجویان و کارگران و همه فعالین و کنشگران سیاسی و اجتماعی و این بار دراشاعه و انتشار تحریم و بوجود آوردن یک جنبش تحریم گسترده نقش عمده دارد. کنشگران و نیروهای اپوزیسیون رادیکال و مخالف نیز ازهم اکنون به سهم خود می توانند دردامن زدن به کارزارهای گسترده تحریم انتخاباتی و طرح شعارها و مطالبات مردم نقش آفرینی کنند و حضورمؤثری در زدن مهرباطله به کل انتخابات داشته باشند.

درچنین شرایطی باید قلب نظام یعنی ولایت فقیه را که کانون اصلی بحران و فلاکت و پلیدی است، نشانه گرفت و اجازه نداد که درهیا هوی کشاکش نزاع جناح های آن گم و گورشود. بایدهم چنین خود را برای بحران پس از"انتخابات" و دوره سرنوشت سازی که شروع می شود آماده کرد. از این پس صف آرائی درونی جنبش دیگر نمی تواند هم چون گذشته براساس تضادهای درونی حاکمیت شکل بگیرد. این صف آرائی ها می تواند براساس مطالبات پایه ای اعم از معیشتی و سیاسی و اجتماعی و برابری طلبانه و درپیوند جنبش های طبقاتی و اجتماعی با یکدیگر و در راستای تنگ کردن حلقه محاصره به دور رژیم صورت گیرد. برای

تحریم گسترده انتصابات رژیم باتمام توان خود بکوشیم! نمایش انتخابات را به نمایش انزوای رژیم تبدیل کنیم!

تناقض برنامه و عمل، پاشنه آشیل «اتحاد جمهوری خواهان ایران»

احمد آزاد

جریان سیاسی که، پس از سی و سه سال حکومت مذهبی و بیست سال تلاش بی‌حاصل اصلاح طلبان دینی برای رفرم در این نظام، هنوز دل در گرو اصلاح نظام از درون و بدست جناح‌های درونی آن دارد، محکوم به شکست است. اگر فشار سرکوب و اختناق در جامعه کاهش یابد و مردم فرصت یابند تا سرنوشت خود را واقعاً در دست گیرند، این نه فقط اصولگرایان که همه دین باوران معتقد به حکومت دینی، از دایره قدرت به بیرون پرتاب شده و در جامعه منزوی خواهند شد.

«اتحاد جمهوری‌خواهان ایران» (اجا) دهمین سال حیات خود را با برگزاری نشستی دو روزه در اواسط ماه مه در شهر برلین پشت سر خواهد گذاشت. ده سال پیش به دنبال تهیه متنی منشور گونه و امضای جمعی از فعالین سیاسی چپ و دمکرات، نزدیک به هفت صد نفر (به گفته برگزار کنندگان) در شهر برلین گردهم آمدند تا جمع «اتحاد جمهوری‌خواهان ایران» را پایه‌ریزی کنند. شروع کار این جمع اگر با شور و شوق و تبلیغات وسیع همراه بود، اما ادامه کار مسیری خلاف آن را طی کرد. به تدریج افرادی از این جمع کناره‌گیری کردند و همایش پس از همایش، از تعداد همراهان و فعالین کاسته شد. در میانه راه جمعی از پایه‌گذاران و فعالین، با تشکیل سازمان «جمهوری خواهان ایران» از آن جدا شدند و در آخرین همایش، جمع همراهان به عدد دو رقمی رسید.

پرسش این است که چرا این جریان جدید جمهوری‌خواهی به جای رشد،

روندی معکوس را طی کرد و چگونه آن جمع وسیع، که در زیر نور پروژکتورها و در مقابل دوربین‌های فیلمبرداری نوید یک حرکت تازه در اپوزیسیون ایران را می‌دادند، این چنین سیر قهقرا پیمودند؟ پاسخ این پرسش را باید در تناقض بین برنامه یا اهداف اعلام شده آن از یک سو و سیاست و عملکرد آن از سوی دیگر جستجو کرد.

قریب به اتفاق شرکت‌کنندگان در نشست اول و همراهان اولیه این تجمع سیاسی را فعالین سه سازمان، سازمان فدائیان خلق ایران-اکثریت، حزب دمکراتیک مردم ایران و جمهوریخواهان ملی و کنشگران چپ و دمکرات و لیبرال منفرد تشکیل می‌دادند. در منشور مصوبه اولین نشست آمده است که:

«۱- مناسب‌ترین شکل تحقق مردم سالاری در ایران نظام جمهوری پارلمانی بر اساس تفکیک قوای سه‌گانه و تضمین حقوق و آزادی‌های فردی و اجتماعی مندرج در اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق‌های ضمیمه آن است. اصل تناوب قدرت و انتخابی بودن سران کشور و دولت، هرگونه ادعای امتیاز موروثی، دینی و مسلکی را در امر حکومت بی اعتبار می‌سازد

□□□۲- نظام جمهوری بر اساس جدایی دین و مسلک از حکومت استوار خواهد بود...»

همچنین در طرح راهبرد سیاسی مصوبه اولین نشست آمده است:

«اصلاح طلبی دوم خرداد، مردم سالاری دینی و تفسیرهای دمکراتیک از قانون اساسی دیگر گفتمان غالب در ایران نیست و نمی‌تواند راهی فراروی جنبش آزادی خواهی در کشورمان بگشایند. همان تحولی در ذهنیت و فرهنگ سیاسی جامعه که به انزوای اقتدارگرایان انجامید، اقتدار و نفوذ اصلاح طلبان دولتی را نیز کاهش داده و زمینه فرادستی اندیشه جمهوریخواهی و جدایی دین از دولت را فراهم آورده است.» (برلین ۱۸ تا ۲۰ دی ماه مطابق با ۸ تا ۱۰ ژانویه ۲۰۰۴ - سایت اجا)

در واقعیت اما، همان تحولی که در ذهنیت و فرهنگ سیاسی جامعه رخداد، بود، در ذهنیت و فرهنگ سیاسی فعالین «اجا» رخ نداد، فرادستی جمهوریخواهی و جدایی دین از دولت راهی به درون سیاست‌های آنان باز نکرد و دوستان «اجا» از همان ابتدا سیاست دنباله‌روی از اصلاح طلبان حکومتی را در پیش گرفتند.

جمشید اسدی از فعالین این جمع در گفتگویی با سعید قاسمی نژاد در

اردیبهشت سال ۱۳۹۰، پیرامون علل انشعاب در اتحاد جمهوریخواهان ایران می‌گوید: «رفقایی که زیر سقف مدتی گرد هم بودند تا پیش از تشکیل رسمی «اجا» مدت‌ها از طریق ایمیل و بعضی وقت‌ها نشست و برخاست با یکدیگر گفتگوها داشتند. نیروهای مؤسس از یکدیگر بسیار متفاوت بودند اما کم و بیش توانستند، دست کم در سه مورد به باور و برداشت من، با هم توافق کنند و اتحاد جمهوری خواهان را تشکیل دهند»

اولین نکته مشترک هدف دموکراسی برای ایران بود. نکته دوم چارچوب جمهوریت برای دموکراسی و نکته سوم گزینش اصلاح‌طلبی یا به عبارت دقیق تر سیاسی رفرمیسم آن هم از طریق مسالمت‌آمیز برای رسیدن به جمهوری و دموکراسی. هدف ما سرنگونی نظام نبود».

بیژن حکمت از پایه گذاران «اجا» در همایش اروپای مرکزی اتحاد جمهوری خواهان ایران، روزهای شنبه سیام و یکشنبه سی و یکم اکتبر ۲۰۰۸، که در شهر کلن برگزار شد، با اشاره به موضع گیری‌های گذشته گفت: " از زمانی که اصلاح‌طلبان آمدند، ما برنامه جمهوریخواهی خودمان را در سایه مسائل دموکراتیک روز قرار دادیم. پشتیبانی ما از جنبش اصلاح طلبی علنی بود. حالا پروژه اصلاحات از بالا شکست خورده و نشان می‌دهد حداقل تثبیت برخی از حقوق مدون در قانون اساسی صورت نگرفته است. ما، اکنون، بدون طرح حداکثر خواسته‌ها نمی‌توانیم به یک نیروی اجتماعی تبدیل شویم".

آقا حبیب پرزین از فعالین «اجا» در بحث‌های نظری قبل از همایش چهارم اتحاد جمهوری خواهان ایران می‌نویسد: «جنبش کنونی ادامه جنبش انتخاباتی است که با طرح مطالبات معین خواستار پایان دادن به ریاست جمهوری احمدی نژاد بود. طرح این مطالبات از سوی نیروهای مختلف سیاسی از جمله اتحاد جمهوریخواهان ایران تاثیر مهمی در ارتقاء سطح برنامه کاندیداهای اصلاح طلب داشت. اجرای این برنامه‌ها که در محدوده امکانات قانون اساسی موجود تدوین شده بود، می‌توانست، تغییر مهمی در وضعیت و تعادل قوا به نفع جنبش اصلاح‌طلبی بوجود آورد.» (نکاتی درباره راهبردها - چهارشنبه ۸ مهر ۱۳۸۸ - ۰۳ سپتامبر ۲۰۰۹)

این‌گونه نقل قولها از جانب فعالین «اجا» به کرات تکرار شده است و به وضوح نشان می‌دهد که گزینه سیاسی این جمع اصلاح‌طلبی یا رفرم در جامعه بود و لاجرم تلاش برای همراهی و جلب اصلاح‌طلبان مذهبی به همکاری با «اجا» (اصلاح‌طلبان غیر دینی) یک امر منطقی و بیش از آن لازم می‌نمود. هدف «اجا» جلب نظر اصلاح طلبان و رسیدن به یک اتحاد

سیاسی با آنان بود. از سوی دیگر اما، «اجا» در منشور خود بر جدائی دین و مسلک از حکومت به عنوان یکی از اصول پایه این جمع و فرادستی اندیشه جدائی دین از دولت در جامعه تاکید می‌گذارد. اگر به پذیریم که جدائی دین از حکومت در مقابل حکومت اسلامی، یک تغییر مهم و رادیکال است و نه یک رفرم و اصلاح درون نظام، در این صورت چگونه می‌توان بین آن منشور و برنامه و عمل سیاسی «اجا» رابطه منطقی برقرار کرد؟ چگونه می‌توان این تناقض برنامه و عملکرد سیاسی را توجیه کرد؟

به دیگر سخن، جمعی سیاسی که هدفش را تشکیل نظامی مبتنی بر جدائی حکومت از دین و مسلک قرار داده بود، در طول ده سال گذشته تمام تلاشش را بر رسیدن به اتحاد با جناحی از حکومت قرار داد که هدفش چیزی جز حفظ حکومت اسلامی و تلفیق دین و حکومت نبود. در تمام این سال‌ها، علیرغم شکست اصلاح‌طلبان و ناتوانی آنها در پیشبرد سیاست‌های اصلاح‌طلبانه خود در درون نظام حاکم بر ایران، سیاست همراهی و همگامی با اصلاح‌طلبان با جدیت تمام از سوی «اجا» دنبال می‌شد.

در این سال‌ها «اجا» تن به هیچ ائتلاف و همکاری سیاسی با دیگر نیروهای اپوزیسیون، جز یک مورد نداد و آن هم همکاری با هشت جریان سیاسی دیگر بود. در این مورد هم از همان جلسه اول گفتگوها، نمایندگان «اجا» با پافشاری بسیار تاکید داشتند که تنها آماده همکاری پیرامون مسائل حقوق بشر هستند و حاضر به همکاری سیاسی نیستند. به روشنی تمام به هشت جریان سیاسی دیگر تفهیم کردند که هر موضوع دیگری که خارج از چارچوب «حقوق بشر» باشد و به نوعی برخورد با حکومت را تداعی کند، نخواهند پذیرفت. به این ترتیب ۹ سازمان سیاسی دور هم جمع می‌شدند تا کار یک انجمن دمکراتیک، مثلاً انجمن دفاع از زندانیان سیاسی، را انجام دهند، و بعضاً با مشکلات بیشتر و دست بسته‌تر از انجمن‌های دمکراتیک.

در عمل در طول ده سال فعالیت‌های «اجا» محدود بود به صدور تعدادی اعلامیه در سال، اعلام موضع شرکت در انتخابات جمهوری اسلامی و سخنرانی این یا آن چهره سیاسی عضو این جمع، البته با صفت فردی، در این یا آن مراسم. این جمع هرگز نتوانست به یک نیروی سیاسی موثر، نه تنها در فضای سیاسی ایران، که حتی در جمع اپوزیسیون فراروید. هرگز هم نتوانست با اصلاح‌طلبان به تفاهم و اتحادی دست یابد.

گاه‌ها در دفاع از این سیاست به نیروی اجتماعی اصلاح‌طلبان و تاکتیک

سیاسی و لزوم «سیاست‌ورزی» اشاره می‌شود. یقیناً هیچکس با کاربری تاکتیک صحیح و استفاده درست از مجموعه نیروهای مخالف یک رژیم، مخالفتی ندارد. اصلاح‌طلبان هم، جدا از نقش آنان در استقرار و تداوم این حکومت ددمنش که باید جداگانه بررسی و شکافته شود، به عنوان یک نیروی سیاسی و اجتماعی مخالف ولایت فقیه، و نه مخالف نظام، باید مورد توجه قرار گیرند. ولی این چگونه تاکتیکی است که پس از ده سال بدون هیچ حاصلی همچنان ادامه دارد؟ در این صورت باید گفت که این استراتژی است که دنبال رو تاکتیک شده است و یا بهتر است گفته شود که استراتژی و تاکتیک یکی شده‌اند و به قولی، اتحاد با اصلاح‌طلبان دولتی و باورمند به حکومت مذهبی، هم تاکتیک و هم استراتژی!!

فعالین «اجا» مبارزه مسالمت‌آمیز برای استقرار دموکراسی و جدائی دین از حکومت را با رفرم در حکومت یکسان فرض کرده و هر بار در مقابل انتقاداتی که به سیاست‌های آنان شده، با جدیت تمام عنوان کرده‌اند که مخالف انقلاب بوده، و می‌خواهند تا از طریق مبارزه مسالمت‌آمیز و آرام و بدون خشونت، به دموکراسی در ایران برسند. در این استدلال به راحتی می‌توان جنبه‌های مختلفی از تحریف و سفسطه را نشان داد و قبل از هر چیز گفت که رفرم یا انقلاب در یک نظام ربطی به شیوه مبارزه برای تحقق آن ندارد. خواست جدائی دین از حکومت در نظامی که بر پایه تلفیق دین و حکومت استوار است، یک خواست انقلابی است، چرا که جدائی دین از حکومت یک تغییر رادیکال در همه عرصه‌های اجتماعی است و نه فقط یک رفرم محدود در درون نظام مذهبی. این که یک نیروی سیاسی چه شیوه‌ای را برای تحقق این خواست در پیش می‌گیرد، امری جدا از مضمون این خواست است. طبعاً مردم بیش از هر چیز از روش‌های مسالمت‌آمیز برای تحقق خواسته‌هایشان استقبال می‌کنند، اما در این مبارزه، مردم و نیروهای سیاسی یک طرف صحنه و نیروی در قدرت یک طرف دیگر صحنه است. این که مردم بشارند و حرکت آنان می‌تواند هر سدی را از پیش پا بردارد، الزاماً به این معنی نیست که مردم می‌توانند به راحتی خواسته‌هایشان را به قدرت دیکته کنند. تاریخ نشان داده که شیوه مبارزه به تعادل نیرو، میزان مقاومت «قدرت» در مقابل تغییر در حکومت و سطح آمادگی مردم بستگی تام دارد. یک نیروی سیاسی می‌تواند برای خودش شیوه مبارزه معینی را تعیین کرده و مدام آن را تبلیغ کند، ولی این خودگوئی نباید به توهم این که این همان است که خواهد شد، تبدیل شود.

تداوم این سیاست و بی‌عملی حاصل از وابسته کردن خود به اصلاح

طلبان، عملاً به تدریج این جمع را کوچک و کوچکتر کرد و همزمان اختلافات درونی نیز تشدید شد. محور عمده اختلافات اتفاقاً بر سر میزان وابستگی سیاسی «اجا» به اصلاح طلبان بود. بخشی از فعالین، که چهره‌های شناخته شده‌ای از مؤسسين این جمع سیاسی هم در بین آنان دیده می‌شد، بر این باور بودند که باید از بار دفاع بی‌چون و چرا از اصلاح طلبان کاست و سیمائی مستقل به جمهوری خواهی داد. حاصل این اختلاف و البته نه فقط آن و مواردی دیگر و از جمله اختلافات تشکیلاتی نهایتاً به انشعابی در «اجا» منتهی شد. منشعبین که ظاهراً شکل ساختاری «اجا» را یکی از عوامل بازدارنده رشد این جمع می‌دیدند، به فکر تشکیل یک حزب جمهوری خواهی افتاده و پس از انشعاب، «سازمان جمهوری خواهان ایران» را بوجود آوردند که از زمان تاسیس‌اش تا کنون همان مسیر سابق را پیموده است و تغییری در آن، نه در سیاست و نه در عمل، نسبت به گذشته دیده نمی‌شود.

پاشنه آشیل «اجا» در تناقض بین اهداف اعلام شده و عملکرد آن است. رژیم مذهبی حاکم بر ایران در طول بیش از سه دهه به وضوح نشان داده که در مقابل هر تلاشی برای اصلاح از درون مقاومت کرده و آن را پس می‌زنند. نه تلاش‌های لیبرالی رفسنجانی و نه هیاهوهای رفرمیستی اصلاح طلبان در طول هشت سال ریاست جمهوری خاتمی نتوانست، ولو اندک، ساختار سیاسی این رژیم را اصلاح کند. برعکس نظام مذهبی در مقابل کوچک‌ترین گام برای اصلاح بلافاصله با بسته تر کردن دایره «خودی» ها و تشدید فضای سرکوب، واکنش نشان داده و می‌دهد. اکنون بیش از هر زمان دیگر روشن است که نظام مذهبی حاکم بر ایران اصلاح پذیر نیست.

جریان سیاسی که، پس از سی و سه سال حکومت مذهبی و بیست سال تلاش بی‌حاصل اصلاح طلبان دینی برای رفرم در این نظام، هنوز دل در گرو اصلاح نظام از درون و بدست جناح‌های درونی آن دارد، محکوم به شکست است. اگر فشار سرکوب و اختناق در جامعه کاهش یابد و مردم فرصت یابند تا سرنوشت خود را واقعاً در دست گیرند، این نه فقط اصولگرایان که همه دین باوران معتقد به حکومت دینی، از دایره قدرت به بیرون پرتاب شده و در جامعه منزوی خواهند شد. پیگیری اصلاح نظام از درون اگر از جانب دین باوران غیر سکولار و باور مند به حکومت مذهبی قابل فهم باشد، از جانب جمهوری خواهان سکولار - لائیک نه تنها قابل فهم نیست، بلکه عملاً نقض غرض است.

سیمای امروز اتحاد جمهوری خواهان ایران، مستقل از ادعاهای فعالین آن، پس از ده سال فعالیت، چیزی بیش از یک جمع طرفدار اصلاح طلبان

دین باور معتقد به حکومت مذهبی نیست و علیرغم حضور چهره‌های شاخصی از فعالین چپ و دمکرات در این جمع، هیچکس این نیرو را به عنوان یک جمع سیاسی فعال در چارچوب جمهوریخواهی سکولار و لائیک جدی نمی‌گیرد.

در شرائط بحرانی کنونی جامعه ایران و پراکندگی اپوزیسیون، بیش از هر زمان دیگری لزوم اتحاد نیروهای جمهوریخواه طرفدار دمکراسی که بر جدائی دین از حکومت تاکید داشته و پیگیرانه تحقق آن را دنبال می‌کنند، احساس می‌شود. پایه‌های چنین اتحاد تنها می‌تواند قبل از هر چیز بر دو اصل جمهوریخواهی دمکراتیک و جدائی دین از حکومت مستحکم شود. یک بلوک نیرومند از جمهوریخواهان دمکرات و سکولار - لائیک می‌تواند در همکاری با دیگران نقش موثری در تغییر حکومت مذهبی، استقرار آزادی، دمکراسی و حکومت مردم در ایران بر عهده گیرد.

۱۶ اردیبهشت ۱۳۹۲ - ۶ مه ۲۰۱۳